**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 009– 09 /04/ 1400 صحیحه حلبی /روایات مساله** **/نجاست خمر**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در روایات مساله به روایت حلبی رسید.

# روایات مساله

## روایت هفتم ( صحیحه‌ی حلبی)

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ دَوَاءٍ عُجِنَ‏ بِالْخَمْرِ فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ مَا أُحِبُّ أَنْ أَنْظُرَ إِلَيْهِ فَكَيْفَ أَتَدَاوَى بِهِ إِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ شَحْمِ الْخِنْزِيرِ أَوْ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ وَ إِنَّ أُنَاساً لَيَتَدَاوَوْنَ بِهِ.[[1]](#footnote-1)

مرحوم شهید صدر به اطلاق تنزیل تمسک کرده بود. ما اشکال کردیم که اطلاق تنزیل ندارد و می تواند ناظر به حرمت باشد.

### استدلالی دیگر به صحیحه‌ی حلبی

در متنی که آقای جواهری آورده اند تقریب استدلال این است که اگر تداوی اعم از اکل باشد، دلالت روایت تام است؛ زیرا از سوال ارتکازی استفاده می شود و آن ارتکاز، ارتکاز از استعمال نجس می باشد و منشا سوال این است که استعمال نجس حرمت دارد و این ارتکاز، سوال را ایجاد کرده است و امام علیه السلام هم با پاسخش این ارتکاز را تقریر کرده است و استفاده از معجون خمر دار را استعمال نجس دانسته است.

سپس اشاره کرده اند که معلوم نیست منشا سوال این ارتکاز باشد؛ ممکن است منشا سوال فتوایی در عامه باشد که اکل دواء خمر دار را بی اشکال می دانند. بنابراین ظهور در این ندارد که مطلق استعمالات نجس منشا سوال شده باشد که با تقریر ارتکاز بتوان نجاست خمر را اثبات کرد.

این که احتمال دارد به خاطر رد فتوای عامه باشد، یک احتمال جدی است.

عبارتی از عامه بخوانم ملاحظه کنید که تعبیراتش با نکاتی که در روایت تعبیر شده است، یکسان است:

وَإِنْ شَرِبَهَا صِرْفًا، أَوْ مَمْزُوجَةً بِشَيْءٍ يَسِيرٍ لَا يَرْوِي مِنْ الْعَطَشِ، أَوْ شَرِبَهَا لِلتَّدَاوِي، لَمْ يُبَحْ لَهُ ذَلِكَ، وَعَلَيْهِ الْحَدُّ.

وَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: يُبَاحُ شُرْبُهَا لَهُمَا. وَلِلشَّافِعِيَّةِ وَجْهَانِ، كَالْمَذْهَبَيْنِ. وَوَجْهٌ ثَالِثٌ: يُبَاحُ شُرْبُهَا لِلتَّدَاوِي دُونَ الْعَطَشِ؛ لِأَنَّهَا حَالُ ضَرُورَةٍ، فَأُبِيحَتْ فِيهَا، لِدَفْعِ الْغُصَّةِ وَسَائِرِ مَا يُضْطَرُّ إلَيْهِ. وَلَنَا مَا رَوَى الْإِمَامُ أَحْمَدُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ «طَارِقِ بْنِ سُوَيْد، أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ: إنَّمَا أَصْنَعُهَا لِلدَّوَاءِ. فَقَالَ إنَّهُ لَيْسَ بِدَوَاءٍ، وَلَكِنَّهُ دَاءٌ» . وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُخَارِقٍ، أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - دَخَلَ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ، وَقَدْ نَبَذَتْ نَبِيذًا فِي جَرَّةٍ، فَخَرَجَ وَالنَّبِيذُ يَهْدُرُ، فَقَالَ: " مَا هَذَا؟ " فَقَالَتْ: فُلَانَةُ اشْتَكَتْ بَطْنَهَا، فَنَقَعْت لَهَا، فَدَفَعَهُ بِرِجْلِهِ فَكَسَرَهُ، وَقَالَ: «إنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ شِفَاءً» وَلِأَنَّهُ مُحَرَّمٌ لِعَيْنِهِ، فَلَمْ يُبَحْ لِلتَّدَاوِي، كَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ ...[[2]](#footnote-2)

کلحم الخنزیر که در روایت وارد شده است جزء استدلالات این هاست. به نظر می رسد این مطلب می تواند ناظر بر حرمت شرب باشد.

عبارت های احمد بن حنبل را زیاد دیده ام که مشابهش در روایات امام صادق علیه السلام وجود دارد. شاید به روایات امام صادق علیه السلام دسترسی داشته است؛ البته امام صادق علیه السلام را درک نکرده است ( متوفای 241 است)؛ اما ممکن است با واسطه و با کتبی که روایات امام صادق علیه السلام در آن بوده است، با این روایات آشنا شده باشد.

وَ إِنَّ أُنَاساً لَيَتَدَاوَوْنَ بِهِ. ممکن است اشاره به فتوای عامه باشد یتداوون یعنی یجوّزون التداوی به. عمل خارجی که از روی جواز انجام می دهند. ممکن است این ناظر به رفتار عملی در میان عامه به تبع فتوای ابوحنیفه باشد. همین احتمال باعث می شود که از روایت استفاده نشود که ناظر بر بیش از شرب باشد. اما اگر ناظر بر بیش از شرب باشد، این که گفته شود منشا سوال در روایت، ارتکاز نجاست بوده است، خیلی روشن نیست.

صرف نظر از این جهت ( فتوای عامه) استدلال به روایت تام نیست؛ زیرا انحصار وجه سوال در ارتکاز حرمت استعمال نجس، معلوم نیست. ممکن است اصل سوال به این جهت باشد که تداوی به خمر اشکال داشته باشد. در روایات زیادی از تداوی به خمر سوال شده است. با توجه به مبغوضیتی که در شریعت در مورد خمر وجود دارد، می تواند منشا احتمال این سوال باشد. اگر بگوییم عنوان تداوی به خمر موضوعیت ندارد و حتما باید به عنوان دیگری برگردانیم، ممکن است عنوان دیگر «استعمال النجس» نباشد؛ استعمال الخبیث باشد و از آیات قرآن استفاده شود که استعمال الخبیث حرام است. اگر در آیه‌ی 90 سوره‌ی مائده ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[[3]](#footnote-3) رجس را به معنای پلید و خبیث بگیریم، آیه می فرماید: از پلید اجتناب کنید. ممکن است برای مخاطب سوال شود که آیا این اجتناب در حدی هست که اجتناب از دواء عند الاضطرار را هم شامل شود؟ یا اجتناب به اکل و شرب و ... منصرف است.

یا در آیه‌ی دیگر می فرماید: ﴿ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِث ‏﴾[[4]](#footnote-4) آیا حرمت خبائث به شرب در حالت عادی اختصاص دارد یا استعمالات در حال ضرورت ( حتی غیر شرب) را نیز در بر می گیرد؟

یا در آیه‌ی ﴿وَ الرُّجْزَ فَاهْجُر﴾[[5]](#footnote-5) بنا بر این‌ که مراد از رجز، مطلق خبیث باشد، نه نجس.

### نقل دیگر روایت حلبی

اشکال دیگری که مطرح کردیم این است که إِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ شَحْمِ الْخِنْزِيرِ أَوْ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ در بعضی نقل های دیگر نیست:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ دَوَاءٍ يُعْجَنُ‏ بِخَمْرٍ فَقَالَ مَا أُحِبُّ أَنْ أَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ لَا أَشَمَّهُ فَكَيْفَ أَتَدَاوَى بِهِ.[[6]](#footnote-6)

ممکن است اشکال سندی شود که سهل بن زیاد ثقه نیست؛ اما ما سهل بن زیاد را ثقه می دانیم و این اشکال را وارد نمی دانیم.

بحثی وجود دارد که اگر دو روایت مشابه هم باشند، اگر یکی ضعف سند داشته باشد و یکی صحیح باشد، آیا می توان به واسطه‌ی روایت صحیح، روایت ضعیف را از ضعف خارج کرد و بگوییم داعی بر کذب وجود ندارد؟ و اگر منشا عدم اعتبار، احتمال خطا باشد، اصالت عدم خطا جاری می شود و اصل در روات ضابط بودن است. این هم یک راه برای تصحیح این سند است.

راه دیگر این است که ممکن است گفته شود این ها دو روایت هستند و یک روایت نیست. روایت اول سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع می باشد؛ اما روایت دوم سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع می باشد. در یک روایت حلبی سائل است و در روایت دیگر شخص دیگری سائل است و حلبی در مجلس حاضر بوده است. بنابراین دو روایت مختلف هستند.

اما این بیان صحیح نیست؛ زیرا آن حلبی که ابن مسکان از او نقل می کند، محمد حلبی است و حلبی دیگر که ابن رئاب از او نقل می کند، به احتمال زیاد عبیدالله الحلبی است. دو برادر نزد امام رفته اند محمد حلبی سوال کرده است و عبیدالله گوش داده است. خیلی بعید است این دو روایت برای یک مجلس نباشد. با توجه به الفاظ و عبارات مشترک اطمینان حاصل می شود که دو روایت مربوط به یک مجلس است.

بحثی در درایه با عنوان «زیادة الثقة» مطرح است که در بحث لا ضرر در اصول مفصل به آن پرداختیم. چکیده‌ی مطلب را بیان می کنم. اگر کسی که زیاده را نقل نمی کند، کلامش در شهادت سلبی به این که زیاده وجود ندارد، ظهور داشته باشد، این شهادت سلبی با شهادت ایجابی درگیر می شوند. آیت الله والد می فرماید: ظهور شهادت ایجابی بر شهادت سلبی مقدم است. آیا همیشه این طور است یا نه، بحث هایی دارد که واردش نمی شویم. اما اصل مطلب این است که عبارت فاقد زیاده باید یک شهادت سلبی داشته باشد تا اصل تعارض بین دو نقل ایجاد شود. توهم اشکال در جایی است که شهادت سلبی معتبر وجود داشته باشد.

در این جا ممکن است گفته شود فرق هست بین این که از إِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ شَحْمِ الْخِنْزِيرِ أَوْ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ اطلاق تنزیل استفاده شود یا خیر. اگر اطلاق تنزیل استفاده شود، شهادت سلبیه وجود دارد؛ اما اگر اطلاق تنزیل نباشد، إِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ شَحْمِ الْخِنْزِيرِ أَوْ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ کلام مهمی نیست و پیاز داغ کلام است. در این که متکلم اصل محتوای کلام را منتقل می کند، اگر چیزی در محتوای اصلی کلام دخالت داشته باشد، عدم انتقالش خلاف قاعده است؛ اما چیزهایی که پیاز داغ کلام است؛ مثلا در نقل دوم پس از مَا أُحِبُّ أَنْ أَنْظُرَ إِلَيْهِ عبارت وَ لَا أَشَمَّهُ اضافه شده است؛ نگاه کردن و بوییدن یک چیز است و بیان یا عدم بیان اشمّه خیلی مهم نیست و راوی شهادت به سلب آن را نمی دهد.

اگر از إِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ شَحْمِ الْخِنْزِيرِ أَوْ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ اطلاق تنزیل استفاده شود، تمام احکام لحم خنزیر در خمر است. نه تنها حرمت شرب دارد، نجس هم هست. در این صورت این جمله، عبارت اصلی است و شهادت سلبی وجود دارد.

اما معلوم نیست این شهادت سلبی حجیت داشته باشد؛ زیرا این شهادت سلبی می تواند ناشی از فهم سائل باشد؛ یعنی حدسی باشد و سائل از إِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ شَحْمِ الْخِنْزِيرِ أَوْ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ اطلاق تنزیل نفهمیده باشد. آن مقداری که راوی یا کسی که عبارت را حذف کرده است، از عبارت اطلاق نفهمیده است. این که او اطلاق نفهمیده دلیل بر این نیست که سایرین هم اطلاق نفهمند.

بنابراین حجیت شهادت در جایی است که حسی باشد نه حدسی. در این روایت شهادت سلبی وجود دارد؛ اما معتبر نیست؛ یعنی ظهور عبارت در شهادت سلبی است؛ اما این شهادت سلبی ذاتاً حجیت ندارد، به دلیل این‌که این شهادت سلبی می‌تواند ناشی از حدس و فهم راوی باشد.

همین مطلب موید این است که این عبارت اطلاق تنزیل ندارد. اگر اطلاق تنزیل داشت، عبارت را بیان می کرد.

## روایت هشتم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَضَّاحٍ عَنْ‏ أَبِي‏ بَصِيرٍ قَالَ‏: دَخَلَتْ‏ أُمُ‏ خَالِدٍ الْعَبْدِيَّةُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَتْ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ يَعْتَرِينِي قَرَاقِرُ فِي بَطْنِي- [فَسَأَلَتْهُ عَنْ أَعْلَالِ النِّسَاءِ وَ قَالَتْ‏] وَ قَدْ وَصَفَ لِي أَطِبَّاءُ الْعِرَاقِ النَّبِيذَ بِالسَّوِيقِ وَ قَدْ وَقَفْتُ وَ عَرَفْتُ كَرَاهَتَكَ لَهُ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَهَا وَ مَا يَمْنَعُكِ عَنْ شُرْبِهِ قَالَتْ قَدْ قَلَّدْتُكَ دِينِي فَأَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حِينَ أَلْقَاهُ فَأُخْبِرُهُ أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع أَمَرَنِي وَ نَهَانِي فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَلَا تَسْمَعُ إِلَى هَذِهِ الْمَرْأَةِ وَ هَذِهِ الْمَسَائِلِ لَا وَ اللَّهِ لَا آذَنُ لَكِ فِي قَطْرَةٍ مِنْهُ وَ لَا تَذُوقِي مِنْهُ قَطْرَةً فَإِنَّمَا تَنْدَمِينَ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُكِ هَاهُنَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَنْجَرَتِهِ يَقُولُهَا ثَلَاثاً أَ فَهِمْتِ قَالَتْ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا يَبُلُّ الْمِيلَ يُنَجِّسُ حُبّاً مِنْ مَاءٍ يَقُولُهَا ثَلَاثاً.[[7]](#footnote-7)

استدلال به ذیل روایت است: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا يَبُلُّ الْمِيلَ يُنَجِّسُ حُبّاً مِنْ مَاءٍ يَقُولُهَا ثَلَاثاً

میل برای سرمه کشیدن است؛ مقداری که چوب سرمه خیس می شود که خیلی کم می باشد، اگر در یک ظرف بزرگ آب ریخته شود، آن را نجس می کند. امام علیه السلام سه بار این جمله را گفتند. دلالت این روایت بر نجاست تام است؛ اما ضعف سند دارد.

محمد بن الحسن، محمد بن الحسن الطائی الرازی است که با اکثار کلینی ممکن است بتوان او را توثیق کرد.

بعض اصحابنا موجب ارسال این روایت شده است.

ابراهیم بن خالد توثیق ندارد.

عبدالله بن وضاح توثیق شده است.

در نتیجه این روایت ضعیف است.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص414.](http://lib.eshia.ir/11005/6/414/%D9%85%D9%8F%D8%B3%D9%92%D9%83%D9%8E%D8%A7%D9%86%D9%8E%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. المغني، ابن قدامة المقدسي، جلد : 9 صفحه : 162 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره مائده، آيه 90. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره اعراف، آيه 157. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره مدثر، آيه 5. [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص414.](http://lib.eshia.ir/11005/6/414/%D8%B1%D8%A6%D8%A7%D8%A8) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص413.](http://lib.eshia.ir/11005/6/413/%D8%AD%D8%A8%D8%A7) [↑](#footnote-ref-7)